

عدالت آموزشی در آموزش زبان



Learning

اما این «مدیریت» به چه معناست؟ آیا منظور این است که «تفاوت‌ها» را نادیده بگیریم یا سرکوب کنیم تا کلاسی یکدست و همگن داشته باشیم؟ قطعاً نه. چون بهتر است به جای کلاسی یکدست، کلاسی متعادل داشته باشیم که در آن نیازهای تمام زبان‌آموزان به طور نسبی برآورده می‌شود و همه آنان به حدی که نیاز دارند و تا حد ممکن، مورد توجه قرار می‌گیرند. البته این کار به هیچ‌وجه کار ساده‌ای نیست و به دانش و تجربه زیادی نیاز دارد. در ضمن، نکات دیگری را هم می‌توان به موارد قبل افزود؛ هرچند که ممکن است برخی از این‌ها در مدرسه‌های ایران مصداق نداشته باشند؛ از جمله سن، جنسیت، نژاد، قومیت، ملیت، پیشینه فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی، و استعداد. بنابراین، با در نظر گرفتن تمامی موارد، می‌توان قاطعانه اظهار

**تجویز نسخه‌ای واحد برای همه
زبان‌آموزان در آموزش زبان امکان‌پذیر
نیست**

داشت که فرایند آموزش و یادگیری زبان، فرایندی بسیار پیچیده است. البته نباید از تمامی این موارد وحشت کرد، چون عملاً برخی از این‌ها در اثر دانش و تجربه مرتفع خواهند شد، اما تسلط بر راهبردهای یادگیری و استفاده مؤثر از ابزار آموزشی و کمک آموزشی خاص نیز ضرورت دارد. درباره هر کدام از موارد بالا، ساعت‌ها می‌توان سخن گفت

تفاوت سطح دانش زبانی، تنوع شیوه‌های یادگیری، تفاوت‌های شخصیتی، سرعت یادگیری و میزان علاقه و انگیزه زبان‌آموزان برای یادگیری زبان، از چالش‌های اساسی در تدریس زبان‌های خارجی در کلاس درس است و هر قدر این تفاوت‌ها و تنوع بیشتر باشند، کار معلم دشوارتر خواهد بود. در گذشته، با توجه به اینکه دانش‌آموزان عمدتاً از طریق درس زبان در مدرسه‌ها، فرصت یادگیری و مواجهه با زبان را داشتند، تفاوت سطح دانش زبانی کمتر به چشم می‌خورد. اما امروزه بسیاری از دانش‌آموزان، علاوه بر کلاس‌های زبان در مدرسه، از طریق شرکت در کلاس‌های مؤسسه‌های آموزش زبان و کلاس‌های خصوصی، و استفاده از اینترنت، لوح‌های فشرده و نرم‌افزارهای آموزش زبان و ... زبان خود را تقویت می‌کنند. در نتیجه «تفاوت سطح دانش زبانی دانش‌آموزان» روز به روز بیشتر جلوه می‌کند. البته این مشکل فقط مختص کلاس‌های زبان در مدرسه‌ها نیست و در کلاس‌های مؤسسه‌های آموزش زبان (به‌رغم تعیین سطح زبان‌آموزان) و حتی برخی از کلاس‌های دانشگاه نیز به چشم می‌خورد. پرسش مهمی که در اینجا مطرح می‌شود این است که: این «چالش‌ها» تهدید محسوب می‌شوند یا فرصت؟ و آیا توجه به این تفاوت‌های فردی اهمیت دارد؟ سریع‌ترین و ساده‌ترین پاسخ به این پرسش‌ها این است که اگر این «چالش‌ها» درست و به‌موقع مدیریت نشوند، می‌توانند روند آموزش را مختل سازند. به همین دلیل، نظریات آموزش زبان، غالباً برای این تفاوت‌ها، نقش مهمی قائل هستند.



حضور مجازی در کلاس درس، به اینترنت و ابزار خاصی نیاز بود، زبان آموزان زیادی حتی در مناطق برخوردار وجود داشتند که به علت شرایط اقتصادی نامناسب خانواده، از این آموزش به طور کامل و یا تا حدی محروم شدند؛ هر چند که به تدریج سازمان‌ها و افراد مختلف به یاری آنان شتافتند و تلاش کردند مشکلات را تا حد ممکن مرتفع سازند.

ضمناً علاوه بر استعداد که در تمامی انسان‌ها یکسان نیست، مقوله دیگری نیز وجود دارد که به ناتوانی‌ها یا کم‌توانایی‌های ذهنی و جسمی یادگیرندگان مربوط می‌شود. مسئله «تفاوت» در یادگیرندگانی که دارای ناتوانی‌های جسمی یا ذهنی هستند، بیش از سایر موارد، مشکل‌آفرین است و به توجه بیشتری نیاز دارد. البته منظور از این یادگیرندگان، افراد استثنایی نیستند که ذیل آموزش استثنایی محسوب می‌شوند، بلکه مقصود کسانی است که از آموزش عادی و همگانی بهره‌مندند، ولی از نوعی بیماری و نقص رنج می‌برند که نمی‌توانند پایه‌های دیگران در

اهمیت دادن به «تفاوت»های فردی زبان آموزان از مصداق‌های ایجاد عدالت و نصیب آموزشی است که در نظام‌های آموزشی پیشرفته بسیار مورد توجه است

فرایند یادگیری مشارکت جویند. بنابراین یکی از موضوع‌هایی که لازم است در آموزش‌های معلمان به آن پرداخته شود، نحوه مواجهه با این گونه یادگیرندگان است که نیازهایی ویژه دارند. با توجه به تمامی نکات مذکور می‌توان گفت که تجویز نسخه‌ای واحد برای همه زبان آموزان در آموزش زبان، امکان‌پذیر نیست و معلم زبان ناگزیر است که برای هر زبان آموزی پرونده‌ای جداگانه داشته باشد و بر مبنای مشاهدات خود و نیاز زبان آموز عمل کند. در حقیقت در یک کلاس درس زبان، بهتر است معلم از دو نوع روش تدریس استفاده کند: تدریس عمومی و تدریس خصوصی. تدریس عمومی زمانی صورت می‌گیرد که مخاطب معلم، تمامی زبان آموزان کلاس هستند، در حالی که مخاطب تدریس خصوصی، تک‌تک زبان آموزان ولی به شکل جداگانه هستند و آموزش به نیاز آنان بستگی دارد. البته این دو نوع جدا از هم نیستند و در همان کلاس درس اتفاق می‌افتند؛ گرچه در برخی موارد، معلم می‌تواند پس از پایان کلاس، دقایقی را به زبان‌آموزانی اختصاص دهد که به توجه و کمک بیشتری نیاز دارند.

توجه به تمامی نکات گفته‌شده و اهمیت دادن به «تفاوت»های فردی زبان آموزان از مصداق‌های ایجاد عدالت و نصیب آموزشی است که در نظام‌های آموزشی پیشرفته بسیار مورد توجه است. به همین دلیل، اغلب مطالب این شماره از نشریه نیز به این موضوع اختصاص یافته است.

که در همین شماره نویسندگان متفاوت به برخی از این‌ها پرداخته‌اند. اما نگاهی گذرا به چند مورد در این مجال، خالی از فایده نیست. وقتی صحبت از سن می‌شود، منظور نه تنها سن زبان آموزان، بلکه سن معلمان نیز هست. معلمی با سابقه را در نظر بگیرید که با زبان آموزان کلاس خود اختلاف سنی زیادی دارد. چنین معلمی اگر انعطاف و آمادگی‌های لازم را در خود ایجاد نکند، در معرض این خطر قرار می‌گیرد که نتواند با زبان آموزان خود هم‌ذات‌پنداری کند و خود را با نیازها، سلیقه‌ها و انرژی آنان هماهنگ سازد. این نکته هنگام آموزش زبان به کودکان و حتی نوجوانان بیشتر جلوه می‌کند. معلمی در چنین کلاس‌هایی موفق است که بتواند تا حد امکان با آنان بیشتر هم‌ذات‌پنداری کند. **مولانا** در این مورد می‌فرماید:

چون که با کودک سر و کارت فتاد
پس زبان کودک‌کی باید گشاد

از سوی دیگر مقوله جنسیت نیز به‌طور کلی در آموزش و به‌طور خاص در آموزش زبان، نقشی کلیدی دارد. این نکته، هم در بخش محتوا و هنگام تألیف کتاب‌های درسی و هم هنگام تدریس باید مورد توجه قرار گیرد. بدین معنی که ضروری است، هم محتوا و هم روش تدریس به یک اندازه، پاسخ‌گوی علاقه‌ها و سلیقه‌های خانم‌ها و آقایان باشد.

شرایط اقتصادی و اجتماعی زبان آموزان نیز مقوله بسیار مهمی است که نباید از آن غافل شد. در شرایط بحرانی همه‌گیری کرونا که آموزش عمدتاً به شکل مجازی صورت می‌گرفت و برای